

نقدی بر نظریه ادعای الوهیت شاه اسماعیل اول صفوی

سعید نجفی نژاد^۱، ناصر جدیدی^۲، محمدکریم یوسف جمالی^۳

(دریافت مقاله: ۹۶/۰۷/۱۹ - پذیرش نهایی: ۹۷/۰۴/۲۷)

چکیده

شاه اسماعیل اول صفوی با شخصیتی پیچیده و جذاب، توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است. تمجید فوق‌العاده از وی از سوی هوادارانش در دوره صفویه، موجب شده است که سخنان نادرستی درباره او و عقایدش گفته شود. یکی از مهم‌ترین مطالبی که به وی نسبت داده شده این است که وی ادعای الوهیت داشت. این موضوع را برخی از پژوهشگران غربی مطرح کرده‌اند و عده‌ای از محققان ایرانی نیز دنباله آن را گرفته‌اند. در این مقاله، با ارائه مستندات، نظریه ادعای الوهیت به‌توسط شاه اسماعیل نقد و بررسی شده است. صفوی پژوهان غربی به‌سبب ناآگاهی از اوضاع فرهنگی و اجتماعی ایران عصر صفوی، چنین نسبت ناروایی به شاه اسماعیل داده‌اند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد که نظر معتقدان به ادعای الوهیت به‌توسط شاه اسماعیل اول صفوی، با گزارش‌های تاریخی همخوان نیست.

کلید واژه‌ها: ادعای الوهیت، خطایی‌نامه، شاه اسماعیل اول صفوی، صفویان، صوفیان

-
- ۱- دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران؛
Email: s.najafinezhad@gmail.com
 - ۲- استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، (نویسنده مسئول)؛
Email: jadidi_naser@yahoo.com
 - ۳- دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران؛
Email: yousef_jamali2000@yahoo.com

مقدمه

در آستانه قدرت‌یابی صفویان، عرفان و تصوف در ایران و برخی از سرزمین‌های مجاور از جمله آناتولی، عراق و شام، جایگاه ویژه‌ای داشت. در آغاز فعالیت شاه اسماعیل به‌منظور تصرف ایران و رسمی‌سازی مذهب شیعه، گروه‌های عظیمی از صوفیان به هواداری از وی شکل گرفت. این گروه‌ها با اندیشه‌ها و عقاید ویژه خود، اسماعیل را به‌عنوان مرشد کامل، پذیرفتند و او را در دستیابی به اهدافش یاری کردند. سرسپردگی این هواداران نسبت به اسماعیل، گاه افراطی و مبالغه‌آمیز بود، از این‌رو برخی از صفویه‌شناسان برداشت‌های نادرستی درباره وی داشته‌اند. این مقاله، نظریه ادعای الوهیت را که به شاه اسماعیل منسوب است، نقد و بررسی کرده است. به‌نظر می‌رسد انتساب ادعای الوهیت به شاه اسماعیل از سوی برخی از مستشرقان، بیش از هر چیز، به‌سبب ناآگاهی از اوضاع فرهنگی و اجتماعی ایران و همچنین بی‌اطلاعی درباره مذهب شیعه باشد.

معتقدات شاه اسماعیل پیش از دست‌یابی به قدرت

از دوره خواجه‌علی، گرایش به تشیع در میان خاندان صفوی تقویت شد. شیخ حیدر، پدر شاه اسماعیل شیعی دوازده امامی بود. شاه اسماعیل در خردسالی پدر خود را از دست داد، اما از معتقدات وی و دیگر اطرافیانش، بی‌بهره نبود. شخصیت پیچیده اسماعیل، مورخان را با مشکلات بزرگی روبرو کرده است. برای شناخت شخصیت وی، مطالعه شرح احوال و حوادث سیاسی دوره او، به‌تنهایی کافی نیست، بلکه باید دنیای معنوی عجیبی را که از نشو و نما یافت نیز بررسی کرد (رویمر، *ایران در راه عصر جدید*، ۲۵۳). حضور شش ساله وی در گیلان و در دربار آل‌کیا و استفاده از درس عالمان یعی مذهب، از جمله عواملی بود که بنیه فکری و اعتقادات شیعی او را تقویت کرد (عبادی، ۱۶۳). تعلیمات شمس‌الدین لاهیجی شاگرد فقیه معروف شیخ احمدبن فهد حلی، از علمای شیعی برجسته در گیلان، تأثیر شگفتی در روح و روان اسماعیل خویش برجای نهاد (حسینی، ۱۵۹؛ قاسمی‌حسینی‌گنابادی، ص ۵۴). اقدامات اسماعیل و خونریزی‌های او به‌منظور تثبیت تشیع در ایران و شوریدگی خاصی که در راه ترویج این مذهب داشت، گویای اثرگذاری این افکار بر اوست. دلبستگی به تشیع، در میان پیروان طریقت صفویه سابقه نداشت و بزرگان و پیروان این گروه، در ابتدا بیشتر با سنیان شافعی همساز بود (سیوری، *صفویان*، ۱۱۴). هرچند برخی اعتقاد دارند که تشیع و تصوف، پیش از قدرت‌یابی صفویه، همگرایی زیادی داشتند، اما باید توجه داشت که اظهار محبت نسبت

به حضرت علی علیه السلام و سایر حضرات ائمه علیهم السلام در میان صوفیان، دلیلی بر تشیع آنها نیست و پذیرش ولایت ائمه علیهم السلام به عنوان مشخصه اصلی تشیع دوازده امامی در میان صوفیان، جایگاهی نداشت.

منشاء پیدایش نظریه ادعای الوهیت

به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل صفویه‌شناسان غربی برای اثبات ادعای الوهیت از سوی شاه اسماعیل، گزارش‌های تاریخی است که به ذکر نظرات، تصورات و رفتارهای قزلباشان درباره وی، پرداخته‌اند. مثلاً به‌نوشته دیوید مورگان (۱۶۰) «شاه اسماعیل در نگاه صوفیان در مقام رئیس فرقه صوفیه و حتی نوعی ربوبیت داشت».

در فرهنگ ایرانی شاه و فرمانروا منزلتی خاص دارد که قابل قیاس با فرهنگ اروپایی نیست. تصور ظل‌اللهی درباره پادشاه، به دوره اسلامی محدود نیست و ریشه در دوران باستان دارد. این تصور، از گذشته‌های دور موجب تقویت روحیه فرمانبرداری از شاه در بین ایرانیان بوده است. ارج نهادن بیش از حد به پادشاهان ایرانی می‌توانسته موجب پیدایش توهمات برای آنها شود اما اینکه پادشاهی، همانند نمود و فرعون، علناً ادعا کند که «من آفریدگار جهان هستم»، در تاریخ ایران، مشاهده نگردیده است.

جایگاه پادشاهان صفوی با معاصران اروپایی خویش که در اواخر قرون وسطی و اوایل رنسانس می‌زیستند، بسیار متفاوت بود. برخی از جهانگردان اروپایی، از این تفاوت غافل بودند و گاه اظهار ارادت خالصانه و خاکساری در مقابل فردی مانند شاه اسماعیل را نشانه‌ای بر ادعای خداوندی از سوی وی، می‌دانستند. از این‌رو برخی از آنها مدعی شدند که شاه اسماعیل ادعای خداوندی کرده است و یکی از مستمسک‌هایشان نیز رفتارهای اطرافیان و سپاهیان با او بود.

جهانگردان اروپایی به‌دفعات و با شگفتی، به این ویژگی پادشاهان صفوی اشاره کرده‌اند؛ جهت رعایت اختصار تنها به دو نمونه بسنده می‌شود. به‌نوشته سانسون (۱۴۶) «من خیال نمی‌کنم در هیچ جای دنیا حکومتی به قدرت حکومت شاه ایران وجود داشته باشد. قدرت شاه چنان مطلق و نامحدود است که دستورات و فرامینی را که شاه صادر می‌کند و اجرا می‌کنند در جایی ثبت نمی‌کنند. شاه ایران مال و جان رعایایش را در اختیار دارد و بدون اینکه حتی به وزیرایش اطلاع دهد با مال و جان رعایایش هر چه بخواهد می‌کند». کمپفر (۱۶) نیز می‌نویسد «القاب و عناوینی که تقریباً جنبه خدایی

دارد حاکی از عظمت مقام شاه است یکی از برجسته‌ترین القاب ولی نعمت است و این خود به معنی نماینده تام‌الاختیار خدا و پیغمبر است در تقسیم مال دنیا بین مردم». میزان علاقه مردم به شاه اسماعیل و اطاعت از وی، برای برخی از محققان معاصر غربی نیز شگفت‌انگیز است و موجب شده که درباره آن به ارائه حدس و گمان‌های بپردازند. رویمر (تاریخ ایران دوره صفویان، ۲۸) برای اثبات جایگاه نامتعارف شاه اسماعیل در نزد ایرانیان، گوید: «نمونه‌ای از این اعتقاد صحنه‌ای بود که در موقع ورود به اردوی تابستانی (بیلاق) قبیله ترکمان استاجلو رخ داد. هنگامی که خبر ورود او رسید، کل افراد قبیله به سرکردگی ریش سفیدان دست افشان و سرود خوانان به استقبال او شتافتند و طوری او را وارد قبیله کردند که انگار قرن‌ها قبل انصار پیامبر(ص) به هنگام هجرت آن حضرت از مکه و ورودش به مدینه به پیشوازش رفته بودند. اعتقاد به الهی بودن وجود پادشاهان صفوی و اینکه آنان سایه خدا بر زمین هستند، به تدریج چنان در ذهن مردم ایران جای گرفت که آنان فرمان‌بری از شاهان صفوی را واجب و سرپیچی از فرامینشان را گناهی نابخشودنی می‌دانستند (رنجبر، ۶۹). ظاهراً این تصور نسبت به شاه علاوه بر مردم عادی، در میان نخبگان و صاحب منصبان هم بسیار رایج بود. باین‌حال، جایگاه برتر پادشاه و لزوم اطاعت بی چون و چرا از وی، هرگز موجب نمی‌شد که او را دارای مقام الوهیت تصور کنند و خدا بخوانند. به نظر می‌رسد چهار عامل ذیل، منشاء پیدایش نظریه ادعای الوهیت شاه اسماعیل، در میان برخی از پژوهشگران غربی باشد:

۱. رفتار هواداران شاه اسماعیل

منشاء سرسپردگی طرفداران اسماعیل را باید در رابطه مرید و مرادی جستجو کرد که از مدت‌ها پیش در میان این خاندان و هواخواهان پرشمارشان وجود داشت. این هواخواهان، به دلایلی نظیر پیشینه مذهبی خاندان صفوی و ویژگی‌های ظاهری شاه اسماعیل، تصویری فرابشری از او در ذهن داشتند. شاه اسماعیل اول صفوی با توجه به اوضاع فرهنگی حاکم بر زمان حیاتش و همچنین شخصیت قوی و جاذبه خاص، یکی از مستعدترین شخصیت‌های تاریخ ایران برای ادعای الوهیت بود. به علاوه، ساده‌اندیشی و عدم رشد فکری این افراد هم می‌توانست در ایجاد چنین تصوراتی درباره خاندان صفوی مؤثر باشد. شخصیت کاریزماتیک و توانایی‌های جسمی و قدرت رهبری اسماعیل نیز در شکل‌گیری روحیه اطاعت‌پذیری در میان پیروان، تأثیر داشت.

سفرنامه‌نویسان دوره صفوی، درباره تصویری که سپاهیان شاه اسماعیل از او داشتند، به نکات جالب توجهی اشاره کرده‌اند. به‌نوشته آنجوللو که در دوره شاه اسماعیل از نزدیک شاهد رفتارهای صوفیان بود، بسیاری از سپاهیان شاه اسماعیل بی جوشن و زره می‌جنگند و از مردن در راه سرور خود خرسندند. آنها با سینه‌های برهنه به میدان جنگ می‌روند و فریاد می‌زنند «شیخ! شیخ!»، که در زبان فارسی به معنای «خدا! خدا!» است (سفرنامه های ونیزیان در ایران، ۳۲۳). بازرگان ونیزی نیز، به نقل از برخی از سپاهیان شاه اسماعیل گوید: «اگر کسی هنگام سواری از اسب بر زمین افتد یا پیاده شود هیچ خدای دیگری را جز شیخ به یاری نمی‌طلبد و نام او را بر دوگونه یاد می‌کند. نخست «شیخ» به مفهوم خدا، دوم به معنی پیغمبر» (همان، ۴۲۸). بازرگان ونیزی، واژه «شیخ» را که سپاهیان اسماعیل به‌عنوان بزرگ و مرشد برای او به‌کار می‌بردند، معادل کلمه «خدا» تلقی کرده و ناخواسته موجب بروز اشتباه برای برخی از محققان اروپایی شده است. ناآگاهی درباره مفهوم واقعی کلمات فارسی و اصطلاحات صوفیانه، زمینه پیدایش نظرات نادرست محققان غربی در مورد جایگاه شاه اسماعیل در بین ایرانیان و خصوصاً سپاهیان خود و طرح موضوع ادعای الوهیت از سوی وی، شده است. راجر سیوری، صفویه‌شناس انگلیسی، از جمله نویسندگانی است که تحت تأثیر سخنان هواداران اسماعیل درباره وی، مدعی است که «حتی رهبر صوفیه را تا آنجا می‌رسانند که ادعا می‌کردند خداوند در او حلول کرده است. ادعا شده است که مریدان جنید آشکارا از وی به‌عنوان «خدا» و از پسرش به‌عنوان «پسر خدا» یاد می‌کردند». او به چند مصراع از اشعار شاه اسماعیل درباره قدرت فرابشری خود، اشاره کرده و در حالتی که گویی دیگر نمی‌تواند تعجب و درماندگی خود را از مسئله ادعای الوهیت شاه اسماعیل و پدرانیش و چگونگی پذیرش آن از جانب اطرافیان‌شان پنهان دارد، می‌نویسد: «چگونه چنین باورهای افراطی و مغایر عرف به این سهولت در آناتولی و کردستان مورد پذیرش قرار گرفتند؟» (سیوری، ایران عصر صفوی، ۲۲).

تصوف و شاخه‌های آن نیز سهم مهمی در مشتبه شدن موضوع برای محققان غربی داشته است. پس از حمله مغول و با توجه به آزادی‌های مذهبی که در آن دوران سراسر آشفتگی، برای ایرانیان بوجود آمده بود، تصوف گسترش زیادی در بین مردم یافت. در آستانه ظهور صفویان، نفوذ صوفیگری در ایران و آناتولی و شام، به اوج خود رسیده بود. در همین دوران بود که خانقاه‌ها گسترش زیادی یافتند و شیخ صفی الدین،

هواداران بسیاری یافت. با توجه به قداستی که شیخ صفی الدین در نزد این صوفیان داشت، اخلاف او نیز در نزد آنان مورد احترام و ستایش قرار گرفتند. در این دوران، صوفیان ارادت خاصی به خانقاه اردبیل و خاندان صفویه داشتند و بسیاری، حاضر به جانسپاری در راه آنها بودند. این وضع تا زمان آغاز قیام اسماعیل نیز ادامه داشت.

مورخان هوادار شاه اسماعیل در دوره صفوی نیز در القاء تصور شاه خدایی وی به مخاطبان، سهیم بوده‌اند. گزارش‌های اغراق‌آمیز موجود در این تواریخ درباره شاه اسماعیل، برخی از صفویه‌شناسان را نسبت به شخصیت و نیات وی، به اشتباه انداخته است. تقریباً همه مورخان دوره صفوی که از قضا اعتقادات نیرومند شیعی داشتند، حمایت از سلاطین صفوی را حمایت از تشیع می‌دانستند. در آغاز جلوس شاه اسماعیل و در شرایطی که هنوز برای تثبیت تشیع در ایران کوشش‌های زیادی لازم بود و نهادها و ساختارهای مذهبی شیعی شکل نگرفته بود، لازم بود زمینه‌های فکری لازم برای ایجاد این ساز و کارها در بین مردم فراهم آید. از این‌رو مورخان برای ترویج تشیع امامیه که آن را رسالت خویش می‌دانستند، به حمایت از پادشاهان صفوی در قالب معرفی آنها به‌عنوان انسان‌هایی مرتبط با عوالم دیگر و حضرات ائمه علیهم‌السلام، پرداختند. برای نمونه تنها به یک مورد از الهامات غیبی که در این منابع به شاه اسماعیل منسوب شده، اشاره می‌شود:

زمانی که سلطان حسین بارانی نقشه مسموم کردن اسماعیل را کشیده بود. اسماعیل در خواب دید نور حضرت علی علیه‌السلام در مقابلش ظاهر شده و حضرت امیر به او فرمودند: «ای فرزند زنه‌ار مرو به ضیافت سلطان حسین بارانی که زهر در کاسه آش کرده، می‌خواهد تو را با هوادارانت از پای درآورد و برخیز و امشب کوچ کن» (عالم آرای صفوی، ۵۵). از این دست خواب‌های منسوب به شاه اسماعیل در منابع اولیه صفوی و به خصوص کتاب *عالم آرای صفوی*، فراوان یافته می‌شود.

۲. گزارش‌های دشمنان شاه اسماعیل

اظهارات تند و کینه‌توزانه برخی از علما و مورخان سنی معاصر صفویه، درباره شاه اسماعیل نیز برخی از خاورشناسان و محققان را به اشتباه انداخته است. هرچند سخت‌گیری شدید شاه اسماعیل نسبت به اهل تسنن و بی‌حرمتی به بزرگان سنی، عامل اصلی این‌گونه واکنش‌ها از سوی آنها بود، اما در این عکس‌العمل تلافی‌جویانه، آنها

نیز از دایره انصاف خارج شده و نسبت‌هایی به شاه اسماعیل دادند که به هیچ عنوان واقعیت نداشت. این علما و نویسندگان سنی مذهب عموماً با علم به کذب بودن این گفتارها از این حربه برای مخدوش کردن چهره خاندان صفوی در بین مردم ایران و دیگران استفاده کردند.

با تشدید اقدامات شاه اسماعیل علیه اهل سنت، عده‌ای از علمای سنی مهاجرت و شماری نیز سکوت کردند (اسپناچی پاشازاده، ۴۸). یکی علمای مهاجر، فضل‌الله بن روزبهان خنجی بود. فضل‌الله روزبهان ملقب به خواجه ملا، از بیم اقدامات شاه اسماعیل به دربار محمدخان شیبانی پناه برد (خنجی اصفهانی، ۱۵). میرمخدوم شریفی و حسین بن عبدالله شیروانی نیز از جمله علمای اهل تسنن بودند که در عکس‌العمل به اقدامات شاه اسماعیل، به مقابله با وی پرداختند.

شیروانی در مقدمه رساله خود گوید چون وضع قزلباشان را دیده و دانسته که بدتر از کفار و مشرکان هستند، تصمیم به نوشتن این رساله گرفته است. وی قزلباشان را به سبب پذیرش الوهیت اسماعیل، بدتر از مشرکان دانسته است. شیروانی مطالبی کذب و باورنکردنی در این رساله نوشته است. از جمله اینکه شاه طهماسب دو خواهرش را بر خود حلال کرده بود. همچنین او با اشاره به ادعای الوهیت اسماعیل، ادعا کرده که او با یارانش قصد رفتن به مکه و تخریب آن را داشت، آنها می‌خواستند با تخریب مکه قبله مسلمانان را به سمت اردبیل برگردانند (جعفریان، دین و سیاست ...، ۳۷۴-۳۷۷ به نقل از نسخه موجود در مجموعه شماره ۲۳۸۶ در کتابخانه آیت الله مرعشی).

۳. آگاهی ناقص پژوهشگران غربی از فرهنگ و مذهب ایرانیان

پژوهشگران غربی با مطالعه اطلاعات موجود در سفرنامه‌ها و همچنین منابع تاریخی دوره صفویه، نتیجه گرفته‌اند که شاه اسماعیل اول ادعای ربوبیت داشته است. شناخت نادرست و اندک از اوضاع فرهنگی کشورهای شرقی و به خصوص ایران، برخی از این پژوهشگران را به چنین باور نادرستی کشانده است. بر همین اساس کسانی چون مارکس، لمبتون و ویتفولگ، نظرات نادرستی درباره نظام دولت‌های شرقی و رابطه مردم و دولت در این نوع نظام‌ها ارائه کرده‌اند.

اطلاعات ناکافی درباره تشیع و مسایلی چون توسل و تبرک، عدم آشنایی لازم با تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران و نوع رابطه شاه و رعیت، ناآگاهی از تصوف و معانی اصطلاحات

صوفیانه، اتکا بیش از حد به مطالب موجود در سفرنامه‌های اروپایی‌ها و عدم آشنایی با شعر فارسی و استعارات و ایهامات آن، از جمله مواردی است که صفویه‌شناسان غربی را درباره شاه اسماعیل به اشتباه انداخته است.

۴. معتقدات و برخی از اظهارات افراطی شاه اسماعیل

برخی از عقاید اسماعیل و سخنان و رفتارهای افراطی و نامتعارف وی، یکی دیگر از اسباب انتساب ادعای الوهیت، به وی است. از برخی اشعار شاه اسماعیل و استعارات موجود در آن، می‌توان دریافت که وی خود را دارای نیرویی فرابشری می‌دانسته است. چنین افراط و اغراق‌گویی پدیده در شعر، برای ایرانیان نامأنوس نیست، اما برای نویسندگان غربی که با زبان شعر پارسی آشنا نیستند، می‌تواند باور به الوهیت در ذهن اسماعیل را تداعی کند. همچنین در سخنان شاه اسماعیل سخنانی مبنی بر شکست‌ناپذیری دیده می‌شود که از جمله عوامل گمراه کننده محققان غربی است. این پژوهشگران با تکیه بر ادعای شکست‌ناپذیری شاه اسماعیل، باور دارند که او خود را مجهز به صفات الوهی می‌دانسته و معتقد بوده که دارای قدرت بی‌منتها است.

نقد دیدگاه‌ها

بخش قابل توجهی از علل پیدایش تصور ادعای الوهیت شاه اسماعیل، به رفتار هواخواهان بازمی‌گردد. این رفتارها و سخنان قزلباش‌ها برای صفویه‌شناسان غربی احیاناً قابل درک نبوده است. وجود این رابطه بین خاندان صفوی و هواداران‌شان، مدت‌ها پیش از شاه اسماعیل و حتی قبل از شیخ صفی‌الدین، مرسوم بود. علت پیدایش روحیه اطاعت‌پذیری از شاه اسماعیل را باید در تعاملات این صوفیان با خانقاه اردبیل در فاصله زندگی شیخ صفی‌الدین تا ظهور شاه اسماعیل جستجو کرد. به اعتقاد برخی از محققان، صوفیان در کسوت مرشد کامل و در حدود دو سده فعالیت طریقتی در اردبیل، برخوردار از قدرتی شدند که مریدان و حامیان آنها، به اشارت کوچکی، حاضر بودند جان خود را فدای وی کنند (بهرام نژاد، ۹۶).

شاه اسماعیل در چشم قزلباشان، قداست داشت. او جانشین شیخ صفی‌الدین و رئیس خانقاه اردبیل بود و اطاعت از وی نه به‌عنوان رهبر نظامی - سیاسی، بلکه در قامت یک شیخ ضروری بود (جعفریان، تاریخ ایران...، ۸۵۵). سرسپردگی سپاهیان به

شاه اسماعیل، حسادت دشمن اصلی او یعنی سلطان سلیم عثمانی را نیز برانگیخته بود. او خطاب به ینی چری‌ها گفته بود: «ملحدی ناپاک (شاه اسماعیل) سپاه خود را به ورطه هلاک سوق می‌دهد و آنان با صفای خاطر و مانند سیل روان و آتش سوزان به کام خطر می‌روند و با شوق جان می‌بازند و به دست خویش اولاد خود را در راه شاه خود ذبح می‌کنند، اما اینان (ینی چری‌ها) نه تنها زمام امور خود را به قبضه اقتدار تسلیم نمی‌کنند بلکه عنان عزم ما را نیز کج می‌کنند» (سومر، ۵۱).

بدیهی است که این تحول در چارچوب عناصر گفتمانی شیعه و فارغ از شریعت شیعی رخ داد و این خلاء را جز حلقه وصل غالیگری که سنت‌هایش در مناطق غربی ایران، آذربایجان و مطمئناً آناتولی وجود داشت، نمی‌توانست پر کند (آقاجری، ۱۰). این نگاه صوفیان به اسماعیل، موجب شکل‌گیری بسیاری از تصورات نادرست در مورد او شده است. در حالی که آشنایی با اندیشه صوفیانه و مرام و مسلک صوفیان و اصطلاحات خاص تصوف، پذیرش این نگرش را از سوی پژوهشگران آسان‌تر می‌کند. اطاعت محض از اسماعیل و میل به جانسپاری برای وی که حافظ و پشتیبان مریدان نیز بود، گاه حالتی افراطی به خود می‌گرفت و موجب رنگ باختن عقل و منطق می‌شد. به اعتقاد برخی از محققان، مبنای اطاعت قزلباشان از شاه اسماعیل، اعتقاد آنان به وی به‌عنوان رئیس خانقاه اردبیل بود، نه آموزه‌های اجتهادی شیعه دوازده امامی (لکزایی، ۱۱۳). اغلب صوفیان صفوی شاه اسماعیل را بسی برتر و بالاتر از انسان معمولی می‌دانستند (معظمی، ۱۱۷).

پیش از صفویه و در اوایل دوران صفویه، غالیگری حضوری پررنگ در ایران داشت. خصوصیتی که از سوی برخی از مریدان شاه اسماعیل به او نسبت داده شد در آن دوران به اندازه دوران کنونی، اغراق‌آمیز به نظر نمی‌رسید. به اعتقاد برخی از محققان، کسانی که قیام اسماعیل را به اذن و اجازه امام معصوم می‌دانستند یا وی را کمر بسته حضرت علی علیه‌السلام می‌شمردند، در قیاس با اندیشه‌های رایج در آن روزگار، دعوی غلوآمیزی نداشتند (صدری‌نیا، ۲۰۶-۲۰۷). شطحیات صوفیان گاه بسیار اغراق‌آمیز و در تضاد با حقایق عالم بود. برای مثال سخنان بایزید بسطامی درباره ربوبیت، به‌روشنی گویای اندیشه این گروه است. اما باید توجه داشت که شاه اسماعیل به هیچ وجه با این گونه نظریات قزلباش‌ها موافق نبود. وی به جای همراهی و تشویق این نوع اعتقادات غالیانه هوادارانش، اقداماتی در جهت تلطیف آن انجام داد و کوشید با میدان دادن به فقها، دامنه این افکار و عقاید را محدود کند. شاه اسماعیل تفکرات صوفیان را به هیچ

وجه در مسیر تشیع واقعی نمی‌دانست و این مسئله را به خوبی درک کرده بود که باید خطر اشاعه این تفکرات را جدی گرفت و از همان ابتدا با این نوع اعتقادات آمیخته به غلو در حق خودش برخورد قاطعی کرد. آنجوللو (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۳۲۳) درباره عکس‌العمل شاه اسماعیل به اعتقادات برخی از صوفیان گوید: «هنگامی که در تبریز بودم شنیدم که شاه از این پرستش و از اینکه وی را خدا بخوانند بیزار است». بنابراین شاه اسماعیل روش افراطی قزلباشان و مریدان را که برگرفته از منش شیعیان آناتولی بود، تعدیل کرد، فقه شیعه را بر دیدگاه‌های تاریخی، اعتقادی و حکومتی سیطره بخشید و نگرش صوفیانه خانقاه اردبیل را در مقابل اندیشه شیعه به تسلیم واداشت (پورامینی، ۶۵۳). از همان ابتدا و هرچه می‌گذشت، رویارویی آموزه‌های صوفیانه با آموزه‌های شیعی هم بیشتر می‌شد و برتحکیم موقعیت فقیهان در جامعه و اقبال مردم به آنان افزوده می‌شد، تا اینکه بعدها کم‌کم جریان تصوف افول کرد و به حاشیه رانده شد (آفانوری و فتاحی، ۷۷). افول جایگاه صوفیان در دوره‌های بعدی نیز ادامه یافت و نهایتاً کار به جایی رسید که صوفیان اعتبار خود را به کلی در جامعه از دست دادند و عناصری کژمذهب و لابلالی در ایران آن روزگار شناخته شدند. به‌نوشته هالم (۱۶۵) لغت صوفی که در ابتدای زمامداری این دودمان مترادف «مسلمان زاهد» بود، بعدها تقریباً معنی «بدعت‌گزار» به خود گرفت. تقابل شاه اسماعیل با غلو صوفیان یکی از دلایل پدید آمدن چنین وضعی برای آنها بود. او برای تغییر افکار غالبانه صوفیان و همگن نمودن اعتقادات مذهبی سپاهیان خود، حرکتی را آغاز نمود که دامنه آن تا پایان دوره صفوی تداوم داشت. این حرکت برخاسته از عقاید مذهبی او بود که افکار و عقاید صوفیان غالی را مغایر با اصول مذهبی تشیع امامیه می‌دانست. لذا برای محدود ساختن صوفیان و تغییر در اندیشه‌های مذهبی آنان اقدام کرد. اقدامی که هرچند به نفع وی نبود و به جایگاه او در بین آنان آسیب می‌رساند. باین‌حال باید توجه داشت که شاه اسماعیل بنا به دلائلی می‌کوشید چهره‌ای معنوی از خود، برای هوادارانش ترسیم کند تا بتواند آنها را برای فداکاری در جنگ‌ها تهییج کند. رؤیاهای زیادی که با موضوع مکاشفات و رؤیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به او منسوب است، همین هدف را دنبال می‌کرد.

خواب‌های بسیاری به شاه اسماعیل پیرامون موضوعاتی چون به قدرت رسیدن، مأموریت برای رسمیت دادن به آئین تشیع، چگونگی جنگ، اطلاع از احوال یاران و نزدیکی، آگاهی از سوء قصد و حتی اطلاع از فرارسیدن زمان مرگ خویش، منسوب

است (احمدی، رؤیا و سیاست در عصر صفوی، ۶۲). اثبات صحت و سقم این خوابها ممکن نیست، اما ذکر این نوع رؤیاها برای شاه اسماعیل، موجب تقویت اعتقادات صوفیان نوشیعه نسبت به او می‌شد. در مجموع هم می‌توان گفت تاریخ‌نگاران دوره صفوی در تقویت جایگاه معنوی شاه اسماعیل در نزد سپاهیان و همچنین عموم مردم ایران، موفق عمل کردند. گزارش‌های تاریخی مؤید این امر بوده و حتی علویان ترکیه تاکنون نیز در قسمت‌هایی از این کشور چنین معنویتی برای او قائل هستند. ذکر همین رؤیاها هم یکی از عوامل بروز شبهه‌هایی در نزد بعضی از نویسندگان داخلی و خارجی درباره شخصیت شاه اسماعیل است.

اما در هیچ کدام از منابع تاریخی این دوره نه تنها اشاره‌ای به ادعای الوهیت به‌توسط شاه اسماعیل نشده، بلکه هیچ یک از مورخان این دوره نیز چنین نسبتی به وی نداده‌اند. در این منابع، آنچه که در مورد شاه اسماعیل بوده بزرگ‌نمایی‌ها و مرتبط بودن با عالم غیب بوده و سخنی از الوهیت، پیامبری و امامت به میان نیامده است.

غرض‌ورزی‌های تاریخ‌نگاران اهل تسنن و به‌خصوص کسانی که در قلمرو عثمانی و ازبک می‌زیستند نیز بی‌گفتگو مشخص است. رسمی شدن مذهب تشیع در ایران و مهاجرت گسترده ساکنان آناتولی و عراق و شام که از هواداران صوفیان و دشمن عثمانی‌ها بودند و همچنین اهانت‌های شاه اسماعیل به پیروان مذهب تسنن و خصوصاً اعمالی مانند نیش قبر و سوزاندن استخوان‌های آنها، طبعاً برای آنها سخت و غیرقابل پذیرش بود و به تلافی این اقدامات شاه اسماعیل و قزلباش‌ها، آنها را به الحاد متهم کردند، از جمله این اتهامات، ادعای الوهیت شاه اسماعیل بود.

یکی از اهداف کسانی چون روزبهان خنجی، شیروانی و مخدوم شریفی، تخریب چهره شاه اسماعیل و قزلباش‌های هوادار او بود. اصلی‌ترین بخش این موضوع نیز به مباحث اعتقادی اسماعیل و اطرافیانش معطوف بود. چرا که زمینه باورپذیری تخریب‌های آنها نیز توسط هواداران افراطی اسماعیل مهیا شده بود. در حقیقت این قزلباش‌ها بودند که با غالی‌گری خود، به اصطلاح آب به آسیاب دشمن می‌ریختند. در حالی که خود اسماعیل با این رفتارها و اظهارات به صراحت مخالفت می‌کرد.

یکی از مهم‌ترین مستندات برای اثبات این‌که شاه اسماعیل نمی‌توانست ادعای الوهیت داشته باشد، کوشش متعصبانه و هدفمند او برای ترویج مذهب تشیع اثنی عشری است. مذهب تشیع که بر امامت دوازده تن از ذریه پیامبر اسلام - صلی‌الله‌علیه و آله - تأکید دارد، در آموزه‌های خود، مسلمانان را به اطاعت از ائمه اثنی عشر بر اساس

ابلاغ عمومی پیامبر در غدیر خم و همچنین نصوص وارده دعوت می‌کند. پیروی از پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام در همان مسیر اطاعت از فرامین خداوند یکتا قرار دارد. حال با توجه به وجود چنین مبانی در مذهب تشیع دوازده امامی و اعتقاد شاه اسماعیل به این مذهب، چگونه او ادعای خداوندی دارد و با این ویژگی‌ها و رویکردی که در مذهب تشیع در باب مسائل اعتقادی وجود دارد مردم را به پذیرش این مذهب مجبور می‌کند؟ روشن است که شاه اسماعیل نمی‌توانسته هم ادعای الوهیت کند و هم مردم را به پذیرش تشیع فراخواند. پاسخ شاه اسماعیل به کارکیا میرزا علی که به از او خواسته بود یک سال دیگر در گیلان بماند، گویای اراده مستحکم درونی او برای ترویج تشیع است. او در پاسخ کارکیا میرزا علی گفت: «از عالم بالا مأمورم و در این نهضت معذورم» (عبدی بیگ شیرازی، ۳۶). به‌نوشته امینی هروی (۸۷-۸۸) زمانی که اطرافیان او در ابتدای کارش ارسال دعوتنامه به هواداران را پیشنهاد دادند «با تمکین، این تدبیر را تحسین فرموده، گفت که از الهامات ملک قیوم و انعامات ائمه معصوم علیهم‌السلام چنان معلوم شده است که موعد آن است که سر مکتومی که از آباء مرحوم به ما رسیده است، بعد از این در پرده خفا نماند». این اعتقاد، موجب تقویت پشتکار او برای تثبیت مذهب تشیع در ایران شده بود، در حالی که این عقاید و شور و هیجانات برای ترویج تشیع، کاملاً با ادعای الوهیت در تضاد است. وجود این گونه اظهارات در منابع صفویه، کلیه معادلات صفویه‌شناسان غربی را برای نظریه‌ای که در مورد ادعای الوهیت شاه اسماعیل ارائه کرده‌اند، با چالش جدی مواجه می‌سازد.

گرایش مذهبی اسماعیل بیشتر زابیده ایمان درونی‌اش بود (رویمر، تاریخ ایران دوره صفویان، ۱۶). گزارش‌های تاریخی از انگیزه مذهبی او برای شروع این حرکت بزرگ و پردامنه حکایت دارد. از سویی دیگر، اگر شاه اسماعیل در تغییر مذهب ایرانیان اصرار نمی‌ورزید و مردم ایران را رها می‌کرد که هر فرقه از مذاهب اسلام را که بخواهند انتخاب کنند، سلطنت راحت‌تری داشت و تا این اندازه درگیر جنگ و کشتار نمی‌شد (نیازمند، ۱۲۸). مسلماً تأسیس حکومتی سنی مذهب و همخوان با مذهب دیگر حکومت‌های مسلمان، به‌مراتب راحت‌تر از کاری بود که اسماعیل جوان تحقق آن را در سر می‌پروراند. آشکار است که اعلان تشیع در کشوری که حداقل به‌طور رسمی، قسمت اعظم جمعیت آن سنی بودند، بدون بروز مخالفت یا بدون تعقیب و آزار کسانی که از قبول آن خودداری می‌ورزیدند، میسر نبود (سیوری، ایران عصر صفوی، ۲۷). با این حال اسماعیل سیزده ساله این خطر را پذیرفت و حرکت خود را برای تثبیت مذهب تشیع در

ایران آغاز کرد. هرچند تسنن در ایران آن روزگار و پس از حمله مغول، بر دوستی اهل بیت علیهم السلام نیز تأکید داشت، به گونه‌ای که آن را «تسنن دوازده امامی» خوانده‌اند، اما برای اسماعیل، تشکیل حکومتی سنی مذهب، بسیار سهل‌الوصول تر بود. با این حال همه منابع اذعان دارند که شاه اسماعیل به‌رغم آنکه هنوز بسیار جوان بود و خطرات زیادی حکومت نوپای او را تهدید می‌کرد، از سراخلاص و اعتقاد قلبی بر این باور بود که دارای مأموریت الهی است و با وجود ممانعت یاران نزدیک خود به این مصلحت‌اندیشی‌ها وقعی ننهاد و از همان ابتدا با جدیت بر سر عقیده خود باقی ماند (احمدی، در باب /وقف صفوی، ۱۴۰). مجموعه گزارش‌های تاریخی که از دوره شاه اسماعیل باقی مانده است نشانه تفکر شیعی انقلابی وی می‌باشد (حسینیان، ۱۷۲). او این تفکر انقلابی را تا پایان جنگ چالدران و شکست از سلطان سلیم حفظ کرد. شاه اسماعیل تا این دوره با تعصبی فوق‌العاده و افراط‌آمیز به ترویج تشیع ادامه داد و به مقدسات شیعی حساسیت بسیاری داشت. بنابراین اتهام تداوم روحیات صوفی‌گری در شاه اسماعیل نیز، به‌روشنی نفی می‌گردد. به‌علاوه شواهدی در دست است که نشان می‌دهد شاه اسماعیل با اندیشه کسب ثروت و قدرت، حرکت انقلابی خود را آغاز نکرد. کاترینو زنو که به هنگام فتوحات نخستین شاه اسماعیل در ایران حضور داشت، درباره بی‌علاقگی وی به ثروت‌اندوزی گوید پس از گشودن دژ محمودآباد، اسماعیل همه غنائم را در بین سپاهیان تقسیم کرد و هیچ چیز از آن همه اشیای گرانبها برای خودش برنداشت (سفرنامه های ونیزیان در ایران، ۲۴۹). او پس از پیروزی بر الوند شاه نیز بهره‌ای از غنائم نبرد (همان، ۲۵۱). به‌نوشته خورشاه بن قبادالحسینی (۸۲) «دیگر از خصایص آن حضرت آنکه، از بدو حال تا زمان رحلت و انتقال زر و مال و اسباب دنیوی در نظر همتش هیچ اعتبار نداشت. اکثر اوقات بلکه همیشه مخزن او از نقود جواهر و لالی خالی بود و آنچه عمال و گماشتگان از اقصی دیار بکر تا کنار رود جیحون و از طبرستان تا بندر جرون از مال و جهات مقررّی به خزانه عامره می‌فرستادند، در بارگاه عالی به ادانی و اعالی می‌بخشید». پس از تصرف شیروان، الوند میرزا نامه‌ای به شاه اسماعیل نوشت و در آن ضمن دعوت وی به صلح متذکر شد که «چون به خون پدران خود و جد ما رفتی و فرخ پادشاه را به قتل آوردی و شیروان را گرفتی و داعیما نیز الکاء اردبیل را به تو بخشیدیم، برگرد و برو شیروان به حکومت مشغول باش»، اما شاه اسماعیل در جواب او نوشت: «با وجودی که این همه آزار رسیده است من از سر

بازخواست خون پدر و برادر و جد خود گذشتم و مرا داعیه سلطنت و جهانگیری نیست و می‌خواهم دین آبا و اجداد و حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام را رواجی بدهم و تا جان داشته باشم، در راه دین مبین شمشیر بزنم که تا حق به مرکز خود قرار بگیرد و می‌باید از روی صدق و صفا و اعتقاد درست، دست به دامن پاک حضرات زده و زبان را به ذکر این کلمه طیبه «علی ولی الله» جاری گردانی تا سعادت و پادشاهی به استقلال بوده باشد و هر الکاء را بگیرم سکه و خطبه به نام تو (بزنم) و بخوانم و تو را برادر بزرگ خود دانسته، در راه تو شمشیر بزنم و اگر این سعادت را در نیابی، خوش باشد از تو خون برادر بی‌گناه خود را می‌خواهم، تو می‌دانی. به هر روش که بهتر می‌دانی، اعلام کن.» (عالم آرای صفوی، ۶۲). از این‌رو، شاه اسماعیل خود را در اشاعه تشیع مأمور می‌دانست که از جانب خدای عالم و حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام موظف به اجرای فرمان بود (قاسمی حسینی گنابادی، ۶۶). نقش سکه و مهر شاه اسماعیل نیز «غلام شاه مردان است اسماعیل بن حیدر» بود (حسینی استرآبادی، ۳۳). تصور اینکه پادشاهی در نقش مهر خود، خویشتن را بنده و غلام فردی بداند و در همان زمان خود را به عنوان آفریدگار یا حتی پیغمبر معرفی کند با هیچ منطقی سازگار نیست. ضمن اینکه صدها بیت شعر نیز در مدح امیرالمؤمنین علیه‌السلام و سایر امامان به او منسوب است. در مجموع می‌توان گفت تا زمانی که مدرکی مغایر این مطالب به دست نیاید، می‌توان پذیرفت که او به دلیل اعتقاد دینی، و نه از روی مصلحت اندیشی‌های سیاسی، از یک عزم قطعی پیروی نموده و تشیع را به عنوان مذهب رسمی اعلان کرد. (رویمر، ایران در راه عصر جدید، ۲۵۸) حتی به نظر نمی‌رسد شاه اسماعیل در مسیر رسیدن به کسب قدرت، به دنبال اهداف مادی بوده باشد چه رسد به اینکه ادعای خداوندی داشته باشد. شاه اسماعیل انگیزه‌های قومی نیز نداشت و برای برتری دادن ترکان بر تاجیک‌ها، اقدانی نکرد. ترکان در امور نظامی بر تاجیک‌ها برتری داشتند ولی در امور دیوانی این نسبت بالعکس بود و در کل در حکومت شاه اسماعیل مناصب بر اساس میزان تقید آنها به مذهب تشیع و توانایی‌های افراد تقسیم می‌شد نه براساس قومیت. شاه اسماعیل برای ترویج تشیع از وجود علمای بزرگ این مذهب استفاده کرد و با توجه به این‌که در آن زمان چنین علمایی در ایران وجود نداشتند، ناچار از علمای بحرین و لبنان یاری خواست. بسیاری از این علماء، دولت صفوی را با استناد به روایات وارده در مورد شرایط حاکم جامعه در زمان غیبت امام معصوم، حائز شاخصه‌های دولت

شیعی در زمان غیبت نمی‌دانستند، اما چون می‌دیدند این دولت حامی شیعیان و مذهب تشیع است، با اشتیاق، از این پیشنهاد او استقبال کردند. هرچند که برخی نیز، حکومت صفوی را حکومت جور دانسته و حاضر به همکاری با آنها نشدند. این اقدام شاه اسماعیل نشان می‌دهد که او به فکر تمرکز قدرت برای شخص خود نبوده است چرا که مسلماً او با آگاهی از این امر که حضور علما و پیاده سازی شریعت، اختیارات او را محدودتر خواهد کرد، از فقهای شیعه دعوت کرد تا در ایران حضور یافته و اختیار امور فرهنگی و مذهبی را به آنان سپرد. اساساً علما با توجه به رسالتی که داشتند، مانعی برای خودکامگی او بودند، اما شاه اسماعیل بدون این که از این مسئله واهمه‌ای داشته باشد به این کار اقدام نمود. حال چگونه فردی که خودش حیطه اختیارات خود را به خاطر باورهای مذهبی محدودتر می‌کند، ادعایی مبنی بر الوهیت می‌تواند داشته باشد؟ به علاوه، روشن است که اگر شاه اسماعیل ادعای الوهیت داشت، علمای شیعه نه تنها با او همکاری نمی‌کردند بلکه با الحاد او نیز مقابله می‌کردند. علمای آن دوره دریافته بودند که شاه اسماعیل فردی است که به‌رغم مفاسدی نظیر شرابخواری و عدم تقید کافی به دین و مذهب، از مذهب تشیع اثنی عشری حمایت می‌کند از این رو با او همکاری کردند.

برخی از پژوهشگران غربی، ادعای شکست‌ناپذیری شاه اسماعیل را دلیلی برای انتساب ادعای الوهیت به وی دانسته‌اند. این ادعا به سبب ناآشنایی آنها با مبانی اعتقادی تشیع و جایگاه توسل به اهل بیت علیهم‌السلام در این مذهب است. در منابع صفوی هر جا که شاه اسماعیل ادعا کرده که دشمن توان رویارویی با او را ندارد، بلافاصله عباراتی با مضمون مشترک در مورد اینکه این فتوحات به حول و قوه الهی و یاری حضرات معصومین علیهم‌السلام بوده و شکست‌ناپذیری او به دلیل حمایت از سوی امامان علیهم‌السلام است، ذکر گردیده است که برای کسانی که با فرهنگ شیعی مأنوس هستند این سخنان امری کاملاً بدیهی و غیرقابل مناقشه است. برای نمونه به دو مورد اشاره خواهد شد:

«چون سلطان سلیم در صحرای چالدران فرود آمد، روز دیگر الچی فرستاد به خدمت شهریار عالی گهر که: مرا گمان این بود که هنوز من داخل الکاء ایران نشده باشم که تو به جانب عراق فرار نموده باشی. بارک الله! رحمت باد که در برابر ایستاده‌ای! حال بفرمایید که ما با شما به چه قسم جنگ کنیم؟ به هر طریق که می‌فرماید آنچنان جنگ کنیم. چون نواب اشرف این سخن را شنید، خنده‌ای زد و در جواب فرمودند که برو به

سلطان سلیم بگو که اگر مرا قوت و زور و بازوی نیست و نمی‌توانم در برابر سپاه تو در آیم، اما من به زور و بازوی و قوت دست ولایت خیبر گیر خیبرگشای، اسدالله الغالب، غالب کل غالب، مظهرالعجایب، و پیغمبر را نایب و امام مشارق و المغارب، شاه مردان، شیر یزدان، ولی سبحان، داماد رسول آخرالزمان، نور شمس و القمر، روشنایی دیده اهل نظر، کدخدای ملک داد، حیدر صفدر دلاور، امیرالمؤمنین حیدر علی بن ابی طالب علیه السلام با این هیجده هزار کس که با خود برداشته‌ام و در برابر نهصد هزار کس تو ایستاده‌ام» (عالم آرای صفوی، ۴۸۹). به‌نوشته خورشاه‌بن قباد الحسینی (۶) اسماعیل در پاسخ به کارکیا میرزا علی گفت «من اعتماد بر کرم کردگار و توکل به حضرت آفریدگار جلّ ذکره کرده‌ام و دست اعتصام به حبل‌المتین محبت سیدالابرار و ولای ائمه اطهار صلوات الله علیه و علیهم اجمعین استوار ساخته از کثرت اعدا و بسیاری ایشان اندیشه ندارم و اگر احیاناً از روزگار، محنت و شدتی روی نماید از آن نیز باک ندارم».

برخی از اشعار شاه اسماعیل در خطایی نامه، گویای اعتقاد وی به انتظار برای ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام است:

یا مهدی (عج) صاحب الزمان ائله ظهور نسلینی قطع ائله مشرک لر ایله کافر لرین
یا مهدی (عج) صاحب الزمان ظهور کن و نسل مشرکان و کافران را قطع کن
(شاه اسماعیل صفوی، ۲۷۹).

برخلاف نظر هالم (۱۵۳-۱۵۴) که اشعار شاه اسماعیل را دلیلی بر ادعای الوهیت وی گرفته، به نظر می‌رسد این اشعار بیش از آنکه بیانگر اندیشه باشد، نشانگر نوعی ادبیات شعرگونه است که مشابه آن را در میان اشعار بسیاری از شاعران شیعی مشاهده می‌شود. در واقع نمی‌توان تصور کرد که کسی که از چهارده سالگی رسالت خود را نشر تشیع اثنی عشری می‌دانست، همزمان خود را خدا معرفی کند. گذشته از آن، تشیع امامیه نیز حاضر به پذیرش کسی نبود که خود را یکی از دوازده امام بدانند، چه برسد به آنکه ادعای بالاتری داشته باشد. به علاوه با وارد کردن این اتهامات به شاه اسماعیل، مبارزه او با مشعشیان به اتهام غلو را نیز به هیچ روی نمی‌توان توجیه کرد (همان، ۱۵۴، پاورقی مترجم).

در اشعار شعرای ایرانی ایهام و استعاره جایگاه خاصی دارد. اما برخی از نویسندگان ساده‌نگر باتوجه به برخی از اشعار ترکی شاه اسماعیل که به زبان شعر و شاعری پر از استعاره و تمثیل و کنایه است، مدعی شده‌اند که او ادعاهای افراطی داشت و خود را امام معصوم یا پیغمبر می‌دانست و وجودش را ازلی و ابدی معرفی می‌کرد. چنین

اندیشه‌هایی از اساس بی‌پایه و نشانگر آن است که این افراد دست کم با زبان شعر آشنا نیستند (جعفریان، تاریخ ایران ...، ۸۵۵).

شاه اسماعیل در برخی از اشعار خود، از بار سنگین گناهان و عدم عمل به وظایف بندگی خود در برابر خالق یکتا فغان کرده است که با ادعای الوهیت همخوان نیست. برای مثال:

پر گناهیم! طعنه قیلما زاهیدا!
بنده سی نون حق بیلور اعمالینی!
(شاه اسماعیل صفوی، ۴۳۲)

پر گناهیم! بابت این امر به من طعنه مزن ای زاهد!

خداوند خودش از اعمال بندگان با خبر است!

از این رو سخن کسانی چون بلو (۲۷) است که «شاه اسماعیل ادعای منزّه بودن از گناه را داشت، ویژگی که مخصوص امامان شیعه می‌باشد» نیز تادرست است. البته نمی‌توان منکر شد که شاه اسماعیل اشعاری با مضامین غالیانه درباره خویش دارد، اما این مطالب از لطایف شعر است که اینگونه جلوه‌گری می‌کند، چرا که هم در میان همین اشعار و هم در سایر گزارش‌های تاریخی، اسماعیل به بندگی خود در برابر خدای یگانه معترف است و تمامی اختیار امور خود و جهانیان را در قبضه خداوند متعال می‌داند و در عین حال ائمه معصومین علیهم‌السلام را واسطه امور دانسته و از آنها در فنوحات و کشورداری استمداد می‌جوید. برخی از ابهامات برای پژوهشگران غربی هم به اشعار حماسی شاه اسماعیل مربوط می‌شود. این اشعار که عمدتاً به زبان ترکی است، مهم‌ترین آثار شعری او به شمار می‌رود. با این اشعار بود که مریدان و فدائیان را که به دور وی گرد آمده بودند، تهییج و ترغیب می‌نمود و نفوذ معنوی خود را در روح آنان جای می‌داد (شیبانی، ۹۶).

عدم تقید مذهبی شخص شاه اسماعیل و کشتارهای گسترده او نیز هر چند بیانگر عدم پایبندی او به احکام دین است، اما این امر نمی‌تواند به تنهایی به عنوان دستاویزی برای ادعاهایی باشد که از طرف برخی از صفویه‌شناسان مطرح شده است. تمامی سلاطین صفوی بجز شاه طهماسب اول و سلطان حسین، به شرابخواری مبتلا بودند و تقیدات دینی نداشتند. به نظر می‌رسد که به‌رغم اینکه مبارزه با تصوف و صوفیگری از همان دوران شاه اسماعیل آغاز گردید، اما افکار صوفیانه و تعلق خاطر به شرابخواری و اینکه شراب را لازمه حکومت می‌دانستند در اذهان آنها باقی مانده بود. با این حال بی‌بند

و باری‌ها و سرکشی‌های شاه اسماعیل اول در ارتباط با مطلق دانستن قدرت خود و اثبات ادعای خداوندی و نفی وجود خالق متعال نبوده است. انابه‌های او به درگاه خداوند متعال که در اشعار او دیده می‌شود، مبین این امر است. همچنین استمداد شاه اسماعیل از ائمه علیهم‌السلام نیز با مطلق انگاری قدرت و عدم تسلیم در برابر قدرت خداوند یکتا، در تعارض است.

نتیجه

آراء نادرستی از سوی برخی از محققان غربی درباره افکار و عقاید شاه اسماعیل اول اظهار گردیده است. چند عامل منشاء شکل‌گیری این نظرات بوده است. از جمله اینکه این خاورشناسان با مطالعه گفتار و رفتارهای صوفیان و ارادتمندان اولیه شاه اسماعیل، دچار کج‌فهمی درباره شخصیت و عقاید وی شده‌اند. سیمای وجودی شاه اسماعیل در نزد برخی از قزلباشان، بیش از حد معمول، مقدس جلوه کرده بود، که متناسب با آن موجب سرسپردگی و اطاعت بی چون و چرا نسبت به شاه اسماعیل و فرامین او پدید شده بود و همین نکته منشاء آراء نادرست صفویه‌شناسان غربی شد. برخی از اشعار شاه اسماعیل نیز زمینه را برای گرفتاری پژوهشگران غربی در دام تصورات نادرست از جمله اینکه شاه اسماعیل ادعای الوهیت داشت، فراهم ساخت. این مسئله به سبب ناآگاهی مورخان غربی از فرهنگ و ادب فارسی و ایهام و استعاره‌های شعر فارسی و همچنین اصطلاحات عرفانی رایج در میان صوفیان است. به علاوه آشنایی ناکافی با فرهنگ ایران و نوع رابطه ارباب و رعیتی در ملل شرقی و به خصوص ایران، عامل دیگری برای شکل‌گیری چنین نظریه‌ای بوده است. جهانگردان اروپایی و سفیران کشورهای مختلف در سفرنامه‌هایشان به دفعات به جایگاه خاص پادشاه ایرانی و مطلق بودن قدرت او اشاره کرده‌اند. مطالعه این سفرنامه‌ها توسط محققان غربی نیز می‌توانسته در صدور این آراء نادرست مؤثر باشد. دلائل مستندی وجود دارد که نظر ادعای الوهیت توسط شاه اسماعیل را که عمدتاً توسط پژوهشگران غربی مطرح گردیده است، نفی کند. مهم‌ترین این دلائل عبارتند از:

- اصرار و تلاش فراوان شاه اسماعیل اول برای ترویج مذهب تشیع اثنی عشری و تثبیت آن در ایران
- مخالفت علنی شاه اسماعیل با نسبت‌دهی خدایی دادن به او و تقابل با غالب‌گیری‌های صوفیان
- کوشش شاه اسماعیل برای ارتقا جایگاه فقهای شیعه در برابر صوفیان افراطی

- اشعار فراوان شاه اسماعیل با موضوع اظهار بندگی در برابر خداوند متعال و طلب بخشش از درگاه او
- اظهار محبت و اطاعت زبانی و عملی شاه اسماعیل نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام و توسل به آنها در امور مختلف
- مطالب موجود در منابع تاریخی دوره صفویه در مورد جایگاه شاه اسماعیل (این منابع سخنی از ادعای الوهیت توسط شاه اسماعیل به میان نیاورده‌اند).

منابع

- احمدی، زهت، *در باب اوقاف صفوی*، تهران: نشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- همو، *رؤیا و سیاست در عصر صفوی*، تهران: نشر تاریخ ایران، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- اسپناچی پاشازاده، محمدعارف، *انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام*، چاپ رسول جعفریان، قم: انتشارات دلیل، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم، *فتوحات شاهلی*، چاپ محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- آقاجری، هاشم، *کنش دین و دولت در ایران عصر صفوی*، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- آقانوری، علی و فتاحی اردکانی، محسن، «ناکارآمدی فرهنگی و اجتماعی تصوف در عصر صفوی و نقش آن در تحکیم موقعیت فقیهان شیعه»، *دو فصلنامه پژوهش نامه امامیه*، شماره دوم، صفحات ۸۴-۶۷، ۱۳۹۴.
- بلو، دیوید، *شاه عباس پادشاه بی رحمی که به اسطوره مبدل گشت*، ترجمه خسرو خواجه نوری، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۹۵.
- بهرام نژاد، محسن، «هویت سیاسی دولت صفوی»، *مجموعه مقالات همایش ایران زمین در گستره تاریخ صفویه*، تبریز: انتشارات ستوده، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- پورامینی، محمدباقر، *حاکمان شیعه*، قم: انتشارات نورالسجاد، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- جعفریان، رسول، *تاریخ ایران از آغاز اسلام تا پایان صفویه*، تهران: نشر علم، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- همو، *دین و سیاست در دوره صفوی*، قم: انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی، *از شیخ صفی تا شاه صفی*، چاپ احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۴.
- حسینی، سیدعلی، *نقش مشایخ صفوی در روی کار آمدن صفویان*، گرگان: انتشارات نوروزی، چاپ اول، ۱۳۹۱.

- حسینیان، روح الله، *تاریخ سیاسی تشیع*، تهران: نشر علیون، ۱۳۹۰.
- خنجی اصفهانی، فضل الله روز بهان، *تاریخ عالم آرای امینی*، چاپ محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- خورشاه بن قبادالحسینی، *تاریخ ایلیچی نظام شاه*، چاپ محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- رنجبر، محسن، *جریان‌شناسی تاریخی قرائت‌ها و رویکردهای عاشورا از صفویه تا مشروطه*، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- رویمر، هانس روبرت، *ایران در راه عصر جدید*، ترجمه آذر آهنچی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- همو، *تاریخ ایران دوره صفویان*، تهران: انتشارات جامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- سانسون، *سفرنامه سانسون*، ترجمه تقی تفضلی، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۶.
- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۴۹.
- سومر، فاروق، *نقش ترکان آناطولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران: نشر گستره، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- همو، *صفویان*، تهران: انتشارات مولی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- شیبانی، نظام الدین مجیر، *تشکیل شاهنشاهی صفویه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- صدری‌نیا، باقر، «عهد صفوی، دوران بازیابی هویت ایرانی»، *مجموعه مقالات نقش آذربایجان در تحکیم هویت ایران*، تهران: نشر دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- صفوی، شاه اسماعیل، *خطابی شاه اسماعیل صفوی*، چاپ رسول اسماعیل زاده، بی جا: انتشارات الهدی، بی تا.
- عالم آرای صفوی*، چاپ یدالله شکری، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- عبادی، مهدی، *تاریخ تشیع در آذربایجان از ایلخانان تا رسمیت یافتن شیعه در ایران*، تهران: انتشارات منشور سمیر، چاپ اول، ۱۳۹۴.
- عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی، *تکمله الاخبار*، چاپ عبدالحسین نوائی، تهران: نشرنی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- قاسمی حسینی گنابادی، *شاه اسماعیل نامه*، چاپ جعفر شجاع کیهانی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهاندار، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۰.

لک زایی، نجف، *چالش سیاست دینی و نظم سلطانی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۹.

معظمی، عبدالعلی، *خودکامگی و خودکامگان در تاریخ ایران*، تهران: نشر علم، چاپ اول، ۱۳۹۵.
مورگان، دیوید، *ایران در قرون وسطی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۳.
نیازمند، سیدرضا، *شیعه در تاریخ ایران شیعه چه می گوید و چه می خواهد؟*، تهران: انتشارات حکایت قلم نوین، ۱۳۸۳.

هالم، هاینس، *تشیع*، ترجمه محمدتقی اکبری، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۹.